

دادسرای دیوان کشور مرکب است از دادستان کل (دادستان کشور) و یک معاون و چند دادیار که در پایتخت انجام وظیفه مینمایند و حوزه اختیارات دادسرای مزبور تمام کشور می باشد.

دادسرای استان مرکب است از دادستان استان (که سابقاً مدعی العموم استیناف نامیده می شد) با عده لازم دادیار و حوزه اختیارات دادسرای مزبور استان یا استان هائی است که در حوزه قضائی دادسرا واقع میباشند.

دادستان استان علاوه بر آنکه شخصاً در دادگاه های استان (دادگاه های جنائی و دادگاه های استیناف) مأمور تعقیب جرائم می باشد موظف بنظارت و مراقبت نسبت بدادسرای شهرستان نیز می باشد (قسمت اخیر ماده ۵۷ قانون تشکیلات دادگستری) بنا بر این طبق قسمت اخیر ماده نامبرده کلیه ضابطین دادگستری که عمال دادسرا محسوب میشوند در تمام شهرستان های واقعه در حوزه دادسرای استان تحت نظارت و ریاست دادستان استان میباشند.

دادسرای شهرستان مرکب از دادستان شهرستان (که سابقاً مدعی العموم ابتدائی نامیده می شد) و عده لازم دادیار می باشد. دادستان شهرستان جزو ضابطین دادگستری و رئیس آنها محسوب میشود (ضابطین دادگستری عبارت از دادستان شهرستان و دادیاران او و بازپرس ها و کلانتران شهربانی و مأمورین ژاندارمری میباشند)
 دادرسی های بخش از جهت اینکه قائم مقام بازپرس در حوزه بخش مربوطه می باشند و هم چنین بخشدار ها و دهدارها و کلانتران شهربانی که وظیفه دادستان زادر دادگاه بخش در مورد تعقیب امور خلافی و جنحه های کوچک انجام میدهند نیز در انجام وظایف نامبرده تابع دادستان شهرستان میباشند از شرح فوق چنین نتیجه میشود که کلانتر ها و بخشدار ها و دهدار ها در تعقیب امور خلافی و جنحه های کوچک نماینده و معاون دادستان شهرستان و دادستان شهرستان در تعقیب کلیه جرائم نماینده و معاون دادستان استان محسوب و کلیه عمال نامبرده مأمور و مرتوس وزیر دادگستری میباشند.

از مشخصاتی که برای مأمورین دادرسی ذکر شد نتایج زیر بدست می آید:

۱) نتیجه ریاست وزیر دادگستری نسبت به عمال دادرسی این است که میتواند

هر يك از عمال مزبور را ~~سكه~~ برخلاف امر او نسبت به تعقيب يا عدم تعقيب امرى و رفتار نمايند از شغل خود برکنار نموده و مأمور ديگرى را برای اجراى دستور و نظريات خود انتخاب نمايد ولى معذلك چون وزير دادگسترى بشخصه در احاطه امر كيفرى به مستنطق بدون واسطه دادستان و يا اقامه دعوا بر عليه متهم در دادگاه دخالت نداد و مأمورين دادسرا مستقيماً در اين امور اقدام مينمايند بنا بر اين هر گاه يگى از دادستان ها بر خلاف امر وزير رفتار نمايد يعنى يك امر كيفرى را بر خلاف ميل وزير تعقيب كند اقدام او معتبر است و دادگاه بايد ترتيب اثر بدهد فقط وزير ميتواند دادستان مزبور را از مأموريت خود خلع و مأمور ديگرى بجای او بگمارد

(۲) نتيجة ديگر وجود سلسله مراتب و آمرت و مأموريت در تشكيلات دادسرا اين است ~~سكه~~ مأمورين هر دادسراى ما دون تابع و تحت نظارت مأمورين دادسراى مافوق مينباشند مثلاً بر طبق قسمت اخير ماده ۵۷ قانون تشكيلات دادگسترى (ماده اصلاح شده در ۶ ديمه ۱۳۱۵) «كلية ضابطين عدليه حتى قضات تحقيق در تحت نظارت و هدايت مدعى العموم استيناف انجام وظيفه مينمايند» بنا بر اين دادستان هاى شهرستان هاى تابعه هر حوزه استيفائى تابع و نماينده دادستان استان مربوطه مينباشند

(۳) نتيجة متشکل بودن مأمورين دادسرا از هيئت واحد غير قابل تجزيه اين است كه هر اقدامى از طرف يگى از مأمورين دادسرا بشود و هر عقیده اظهار شود بمنزله اقدام و عقیده تمام دادسرا است و هر يك از اعضا دادسرا ميتوانند جانشين يكديگر شوند معذلك عقیده نهائى بازئيس دادسرا مينمايد مثلاً هر گاه داديار از حكمي كه دادگاه شهرستان صادر نموده پژوهش نخواسته باشد دادستان شهرستان ميتواند از آن حكم پژوهش بنجواهد و هر گاه دادستان شهرستان هم پژوهش نخواهد دادستان استان طبق ماده ۲۵۹ قانون اصول محاكمات كيفرى تا يكماه حق تقاضاى استيناف دارد

وظائف دادسرا هاى عمومي بر حسب قانون تشكيلات دادگسترى حفظ حقوق عامه و نظارت در اجراى قوانين است بنا بر اين برای انجام اين وظيفه مأمورين دادسرا بايد:

۱) از جنبه حقوق عمومی مجرمین را تعقیب و در محاکم کیفری بر علیه آنها اقدام دعا نمایند و در صورت ایراد و اعتراض نسبت به اراده صادره از محاکم کیفری از آن پژوهش بخواهند.

۲) در اجرای احکام نظارت داشته و نسبت به جریان امور محاکمی که در نزد آنها مأموریت دارند مراقبت داشته باشند که از حد قانونی تجاوز نشود (ماده ۵۲ قانون تشکیلات دادگستری)

۳) در دعای حقوقی نسبت به تأمین اموال و حقوق دولت و کیل و نماینده دولت بوده و یکی از طرفین دعا واقع شوند

۴) در دعای مدنی راجع به حفظ منافع عامه و حقوق عمومی (از قبیل طرق و شوارع و غیره) و حفظ منافع مجبورین و غائبین و دعای راجع به امور خیریه (مثل اوقاف عمومی و وصایا و غیره) و ایراد راجع به رد دادرسی های مدنی و درخواست اعاده دادرسی مدنی در امور حقوقی مداخله اجباری نمایند

ب - داد سرای نظامی - اگر وظائفی را که عمال داد سرای عمومی نسبت بامور عمومی دارند (یعنی حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین) عیناً برای مأمورین داد سرای نظامی نسبت بامور مربوط بارتش قائل شویم باید بگسوئیم وظیفه داد سرای نظامی حفظ حقوق ارتش و نظارت در اجرای قوانین مربوط به ارتش میباشد ولی بطوری که ذیلاً توضیح داده میشود این وظیفه مهم کاملاً با وظایف دادستان ارتش از لحاظ وضعیت مخصوص ارتش و موقعیت خاص نظامی تطبیق نمی نماید

البته همان طور که حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین در تمام کشور از وظایف دولت یعنی قوه مجریه بوده و عمال دادسرا نماینده دولت و مأمورین قوه مجریه میباشند در ارتش که جزئی از دولت و قوه مجریه است حفظ حقوق ارتش و نظارت در اجرای قوانین مربوط بارتش با رؤساء و فرماندهان ارتش بوده و دادستان که ریاست برداد سرای نظامی دارد در انجام وظایف قانونی خود نماینده بزرگ ارتشتاران فرمانده محسوب می شود و قاعدتاً همان موقعیت و وظائفی که مأمورین داد سرای عمومی در امور عامه دارند بایستی دادستان ارتش در امور ارتش دارا باشد

ولی بدلائل ذیل در ارتش ارجاع تمام وظائف مزبور بدادستان ارتش ممکن نیست :
 اولاً در ارتش به منظور حفظ انضباط که لازمه خدمت نظامی است. مراعات اختلاف
 مراتب و درجات و در نظر گرفتن موقعیت و مقام در هر رتبه نسبت برتبه مادون
 بمراتب بیشتر از سایر قسمت های کشوری و عمومی بعمل می آید مثلاً با وجود آنکه
 بموجب قوانین استخدامی کشوری در بین مستخدمین غیر نظامی دولت نیز اختلاف مراتب
 موجود است معذالک این اختلاف تأثیر مهمی در شغل و مقام آنها و خدمات محوله
 نداشته و ممکن است يك کارمند رتبه پنج اداری یا قضائی مثلاً بريك اداره یا مؤسسه می
 که در آن عده زیادی از کارمندان حائز رتبه های خیلی بالاتری باشند ریاست داشته
 باشد یا مثلاً پرونده آنهام يك مدیر کل به يك باز پرس که فقط دارای رتبه دو
 قضائی است برای استنطاق احاله شود ولی در ارتش چون مقررات نظامی ایجاب مینماید
 که نظامیان خائز درجه مادون نسبت بدرجات بالاتر از خود نهایت اطاعت و احترام
 رارعايت نمایند باین جهت نمی توان يك افسری را رئیس و فرمانده يك عده افسران
 مافوق خودش قرار داد یا يك نظامی مورد تنبیه يك نظامی پائین تر از خودش قرار گیرد، از این
 رودر تمام قوانین محاکماتی نظامی امر تعقیب نظامیان از طرف فرماندهان آنها صادر میشود و
 دادستان ها که مأمور تعقیب جرم در نزد باز پرس و دادگاه های باشند فقط بعد از
 صدور اجازه تعقیب میتوانند وظائف قضائی خود را انجام داده و قبل از صدور دستور
 تعقیب از طرف فرماندهان مربوطه نمی توانند هیچ متهمی را ولو آنکه آنهاش
 محرز باشد مورد تعقیب قرار دهند و اگر بدون صدور امر تعقیب اقدام نمایند محاکم
 نایستی به آن ترتیب اثر دهند.

ثانیاً - اهمیت حفظ نظم و جلوگیری از اختلال در ارتش بیشتر از قسمت های
 عمومی است و مسئولیت فرماندهان و رؤسای نظامی در برقراری نظم و انضباط در
 حوزه مأموریت خود بیشتر از رؤسای کشوری است بدین جهت در مؤسسات
 نظامی بیشتر قدرت و اختیارات در فرماندهان تمرکز پیدا نموده و نمی توان هیچ قدرتی
 را که ارتباط باحفظ نظم و نظارت در اجرای قانون داشته باشد از آنها سلب و بدیگری
 تفویض نمود و چون فرماندهان نظامی بروحیات زیر دستان خود و تأثیری که تقصیرات
 آنها در قسمت فرماندهی داشته و نتایجی که از آن حاصل میشود و طریقی که برای